

Unit 19 book 3

نیمکت

نیمکت یک صندلی بلند برای دو یا چند نفر است.
در اکثر پارکها نیمکتهایی برای استراحت شهروندان وجود دارد.

مواجه شدن

مقابله با یک موقعیت سخت یا شخص به معنای رویا رویی با آن است.
زن و شوهر باید درمورد مشکلاتشان با یکدیگر روبرو شوند.

گل مروارید

گل مروارید گل کوچکی است با گلبرگهای سفید و یک مرکز زرد.
چند گل مروارید در این مزرعه پرورش یافت.

اختلاف نظر

اختلاف بحث یا اختلاف نظر است که مردم دارند.
کارن و برایان اغلب در مورد چیزهای احمقانه اختلاف دارند.

وحشت

وحشت احساس بسیار ترسیدن یا شوکه شدن است.
تماشاگران با حضور شبخ در فیلم از ترس فریاد زدند.

حادثه

حادثه رویدادی است که معمولاً خوشایند نیست.
آقای ویلسون در آنجا بیمار شد و مجبور شد آنجا را ترک کند.

غبار

مه آبی است که می توانید آن را در هوا یا روی سطح ببینید.
جنگل پوشیده از غبار بود.

هدف - شی

یک شی یک چیز بی جان است که می توانید ببینید یا لمس کنید.
سبد خرید پر از اشیا بود.

یتیم

یتیم کودکی است که پدر و مادر ندارد.
یتیم مرتباً در طول شب گریه می کرد.

نقشه کشیدن

نقشه کشیدن این است که برای انجام کاری نادرست یا ناپسند ، برنامه ای مخفی تنظیم کنید.
این گروه قصد داشت گزارش های مالی شرکت را خراب کند.

باردار

وقتی ماده ای حامله است ، قصد دارد بچه دار شود.

زن باردار در حال خرید لباس کودک بود.

خشم

خشم یک احساس بسیار عصبانی است.
وقتی یارانش غذا را خراب کردند آشپز پر از خشم شد.

انتقام

انتقام کاری است که شما برای آسیب زدن یا مجازات کردن فردی که به شما آسیب می رساند انجام می دهید.
او عروسک خواهرش را به انتقام از دست دادن کتاب مورد علاقه خودشکست.

شرم

شرم یک احساس بد در مورد کارهایی است که اشتباه انجام داده اید.
پسر از جای نادرست لباس خود احساس شرم کرد.

آه کشیدن

آه کشیدن این است که با صدای بلند نفس بکشید و نشان دهید خسته یا غمگین هستید.
مولی وقتی به تمام اطلاعاتی که برای تحقیق در موردش داشت نگاه کرد ، آهی کشید.

دزدکی حرکت کردن

دزدکی حرکت کردن این است که بی سر و صدا حرکت کنید تا کسی شما را نشنود و شما را نبیند.
دزد از خانه بیرون رفت بدون اینکه کسی متوجه او شود.

دریغ نکردن

دریغ نکردن چیزی به معنای دادن آن است زیرا شما بیش از آنچه که نیاز دارید، دارید.
من می خواستم به او کمک کنم اما نمی توانستم از لاستیک دریغ نکنم.

ساقه

ساقه گیاه چوبی است که برگ یا گل می روید.
گل سرخ یک ساقه نازک و بلند داشت.

شام

شام غذایی است که هشب خورده می شود.
"ما معمولاً ساعت 6:00 عصر در خانه یمان شام می خوریم.

لطیف

وقتی چیزی لطیف است ، جویدن آن نرم و آسان است.
گوشت بسیار لطیف بود و برای برش آن به چاقو احتیاج نداشت.

درخت گلابی جادویی

یک صبح خنک بود و چمنها غبارآلود بودند. بازار پر از جمعیت بود. یک کشاورز متوسط به نام جک فریاد زد ، "گلابی برای فروش!" او روی یک نیمکت نشست و نقشه کشید که چگونه می تواند مردم را فریب دهد. سپس یتیمی به سمت گاری او آمد.

"آیا می توانی از یک گلابی دریغ کنی؟" او پرسید.

جک احساس خشم کرد. او پاسخ داد ، "شما هیچ پولی ندارید!"

"لطفا ، من چند روز است که شام نمی خورم."

"نه!" کشاورز فریاد زد.

یتیم آهی کشید. با این حال ، یک خانم باردار این اختلاف را شنید و با جک روبرو شد. او گفت: "فقط یک گلابی به او بده." جک هیچ شرمی نداشت و گفت نه. سرانجام مردی گلابی برای آن دختر خرید.

دختر به سرعت آن را خورد ، اما دانه را نگه داشت. او می خواست انتقام بگیرد.

او به جک گفت ، "من راهی برای بدست آوردن صدها گلابی در یک روز می دانم. من به شما نشان خواهم داد که چگونه

او حفر سوراخ دختر را تماشا کرد. او دانه ها را در زمین ریخت. سپس او خاک را روی آن پهن کرد.

او گفت: "از نزدیک تماشا کن." "چند دقیقه دیگر ، یک ساقه رشد می کند. این به درختی تبدیل خواهد شد که پر از گلابی است!"

جک به خاک نگاه کرد ، اما اتفاقی نیفتاد. تنها چیز هایی که آنجا بودچند گل مروارید بود. او به دنبال آن دختر گشت ، اما او دختر را دور کرده بود.

سپس با وحشت به گاری خود نگاه کرد. خالی بود! ناگهان فهمید که یتیم او را فریب داده است. در حالی که جک منتظر رشد درخت بود ، مردم گلابی ها را از گاری او برده بودند. وقتی همه میوه های لطیف را می خوردند همه آنها می خندیدند. کشاورز احساس شرم کرد. این حادثه به او آموخت که مهربانتر باشد.